

## گلچین‌های ارزشمند و ناشناخته ادب پارسی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند\*

زبان پارسی دارای افسون و شکوه خاصی است که حتی بیگانگانی همچون ترک‌ها و مغول‌ها آن را به‌عنوان زبان درباری خود برگزیدند و در نتیجه در طول دوران حکمرانی آنان که قرن‌ها به‌طول انجامید، زبان و ادبیات پارسی شکوفا شد، و به‌بیرون از مرزهای ایران راه یافت.

از دیرگاه، مردم ایران علاقه ژرف و آشکاری به شعر و موسیقی داشته‌اند. رسم بدین منوال بود که موسیقی‌دانانی چون باربد و نکیسا دربار خسرو پرویز را می‌آراستند. شعر و موسیقی به‌عنوان یک اصل، همپای یکدیگر پیش می‌رفتند و درهم می‌آمیختند. خنیاگران آنچه شاعر می‌سرود، می‌خواندند.

به‌دنبال پیروزی عرب بر ایران، زبان و ادب عرب، به‌مدت - تقریباً - دو سده بر صحنه ادبی ایران استیلا داشت. اما سرانجام شاهد رستاخیز روح خفته ایران می‌باشیم و اشعاری از شاعرانی همچون ابوحفص سغدی، عباس مروزی و حنظله بادغیسی را می‌خوانیم که در اوایل سده سوم هجری (قرن نهم میلادی) به پارسی سروده‌اند.

گسترش شعر پارسی در دوره پس از استقلال، پدیده‌ای بود که ایستادگی سلسله‌هایی از جمله صفاریان (۲۹۰-۲۵۴ هـ/۹۰۳-۸۶۸ م) و سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ هـ/۹۹۹-۸۷۴ م) را نشان می‌داد که چگونه به‌طور ظاهری از حکومت خلفای عباسی (۶۵۶-۱۳۲ هـ/

---

\* این مقاله سید امیر حسن عابدی به‌زبان انگلیسی در *The Golden Jubilee of Indo-Iranian Studies "The Pahlavi Dynasty of Iran-1977"* به‌کوشش فتح‌الله مجتبابی، چاپ شده و خانم نگار موهبت (مترجم و نویسنده ایرانی) آن را به‌فارسی برگردانده است.

۱۲۵۸-۷۵۰ م) اطاعت می‌کردند. بدون شک، اولین شاعر نامدار این دوره، رودکی است (م: ۳۲۹ هـ/۹۴۱ م). درحالی‌که سلسله‌های پارسی پیاپی برای کسب قدرت و دعوی سلطنت قیام می‌کردند، تأثیر سیاسی خلفای عرب و اعتبار زبانشان کاهش می‌یافت. برعکس، در اواخر خلافت عرب در نیمه سده هفتم هجری/سیزدهم میلادی، زبان و ادب پارسی بر جایگاه زبان عربی اثر گذاشت و این زبان گسترش یافت.

درحالی‌که بر شمار نوشته‌های ادبی افزوده می‌شد، زبان به‌عنوان ابزار انتقال دهنده مناسب که تمام طیف‌های افکار و احساسات را بروز می‌داد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. شاعران - در دربار شاهان و بزمهای بزرگان - بسیار مورد توجه و عنایت بودند. عنصری (۴۳۱-۳۵۰ هـ/۱۰۴۰-۹۶۱ م) ثروت شگفت‌آوری را از این راه فراهم نمود؛ جایی که خاقانی درباره وی می‌گوید:

شنیدم که از نقره زد دیگدان ز زر ساخت آلات خوان عنصری

زبان پارسی دارای برخی صفات لطیف است که آموختن و گفتگوی آن را آسان و دلپذیر می‌نماید. حکمرانان مسلمان - چه ایرانی یا افغانی، چه ترک یا مغول - علاقه ویژه‌ای به ادبیات و حمایت از شاعران و نویسندگان داشتند.

افرادی از قلمروی پارسی زبان کوچ کردند و در سرزمین‌های دوری همچون هندوستان و آسیای صغیر جای گزیدند. اینان با خود، زبان و ادبیات خود را نیز همراه داشتند؛ چرا که محیط جدید را جهت رشد و نمو سریع زبان و ادبیات خویش مناسب می‌یافتند. ادبیات با حلاوت ذاتی‌اش به آسانی شکل هماهنگ به‌خود می‌گرفت؛ در نتیجه، شاعران پارسی زبان - به‌شدت - روز به‌روز افزون شدند.

شعر پارسی که با نوشته‌های بی‌شمار جمع‌کنیری از شاعران، پرمایه شده بود، آثار با شکوهی را آشکار نمود و در جهان شناخته شد. شعر پارسی، ارزش خرد و معنویت را برای ملت‌ها فراهم نمود و اندیشمندانی را که در طول سده‌ها، محبوب شاهان و بزرگان و دست پرورده عرفا و نویسندگان بودند، سر ذوق آورد. هیچ زبان دیگری قادر به داشتن چنین گروه بی‌شماری از شاعران نیست؛ گرچه اغلب آنان به‌محاق فراموشی سپرده شده‌اند. در میان این شاعران، ما مردان و زنان، روستاییان و شاهان، بزرگان و سیاستمداران، تاجران و بازرگانان، زرگران و نانویان، قدیسان و بزهکاران را می‌یابیم.

شعر پارسی به همان اندازه که سنجش عظمت نوشته‌هایش دشوار است، به همان میزان نیز یگانه و منحصر بفرد است. متأسفانه برای ما بخش وسیعی از زبان از دست رفته است. با این حال، آنچه باقیمانده، نسخه‌های خطی و گلچین‌های ادبی بس ارزشمند و گرانبمای‌ای است که نگهداشته شده است.

میان این شاعران بی‌شمار، شاعران درجه اول، متوسط و قافیه‌گو (شاعران فقیر) وجود داشته‌اند. آثار ادبی آنان تنها در نسخه‌های خطی‌شان یافته می‌شد. دست‌نوشته‌های شاعران طراز اول فی‌الغور نسخه‌برداری و در همه جا خوانده می‌شد. افرادی با ذوق ادبی دقیق، در بیاض‌های خود (گلچین ادبی) ابیاتی را که به دلشان می‌نشست، می‌نوشتند. حتی مطالعه سروده‌های شاعران متوسط - اینجا و آنجا - شعر فارسی را با شگفتی چشمگیری بارور می‌ساخت که منتهی به گلچین ادبی می‌شد. بدین ترتیب آنان شروع به ممارست در نوشتن بیاض کردند.

گلچین‌های ادبی بی‌شماری در زبان پارسی وجود دارد؛ شاید زبان دیگری قادر به خودنمایی در داشتن چنین انبوه کثیری از گلچین ادبی نباشد. این‌گونه گلچین‌ها از منزلت رفیعی در ادبیات پارسی برخوردارند. حتی شاعری در مقام صائب، از بیاضی معروف به سفینه (گلچین ادبی) نگهداری می‌کرد. افزون بر آن، به‌ما نسبت به ذوق ادبی متخصصان در گلچین ادبی آگاهی می‌دهد. این‌گونه مجموعه‌ها نمونه‌های شعری از شاعرانی را که آثارشان یا از این حد تجاوز نمی‌کرد یا حتی گلی از گلستان دیگر مجموعه‌ها بود، برای آیندگان ما باقی می‌گذارد. همچنین، در چنین گلچین‌هایی اغلب ما با گرانبهاترین تألیفات شعرای نامدار روبه‌رو نمی‌شویم.

متخصصان گلچین ادبی با ارائه یک اثر، از آن دسته از شاعرانی که هنوز هم برای ما گمنام باقیمانده، در حقیقت خدمات شایانی را انجام داده‌اند. همچنین آثار ادبی با ارزش شاعران را ارزیابی کرده‌اند. با این حال، تاکنون هیچ بررسی کامل و منظمی از چنین گلچین‌هایی در هند انجام نگرفته است؛ درحالی‌که ممکن است نسخه‌های خطی گرانبها و ارزشمندی از گلچین‌های ادبی در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی - در گوشه و کنار این کشور پهناور - یافت شود. چنین گلچین‌های ادبی می‌توانند موجی از نور را به‌روی اسناد تا به حال ناشناخته بتابانند و شاید در بازسازی تاریخ فرهنگ

هندو - ایرانی به‌ما کمک نمایند. زمان زیادی است که به‌ارزش کمکی که متخصصان گلچین ادبی برای مطالعه ادبیات پارسی انجام داده‌اند - چنانکه باید و شاید - توجه، و گام‌هایی به‌سوی یافتن و چاپ چنین گلچین‌هایی که دارای شایستگی واقعی ادبی‌اند، برداشته شده است.

در صفحات آینده سعی بر آن دارم به‌برخی از گلچین‌های ادبی بپردازم که به‌نظر من، از ارزش چشمگیری برخوردارند. به‌تازگی، به‌نسخه خطی از گلچین پارسی ارزشمندی به‌نام مجموعه اشعار شاعران نامدار<sup>۱</sup> برخورد کردم که ممکن است نوری خیره‌کننده بر تاریخچه ادبیات پارسی کهن بتاباند. نه تنها این مجموعه تعدادی از شاعرانی را که در گمنامی باقیمانده‌اند، به‌ما معرفی می‌نماید، بلکه ممکن است بعضی از تألیفات تاکنون منتشر نشده برخی از نامدارترین شاعران پارسی زبان ایران و هند را روشن سازد. این بیاض که توسط محمد بن یغمور در ترمذ گردآوری شده، زمانی در طی دوره‌ای میان دوره سعدی (م: ۹۴-۶۹۱ هـ/ ۹۵-۱۲۹۲ م) و حافظ (م: ۷۹۱ هـ/ ۱۳۸۹ م) رونویسی شده است. این نسخه خطی به‌خط زیبا و خوانای نسخ است. متأسفانه آغاز و پایان آن موجود نیست و برخی از صفحات اواسط کتاب افتادگی دارد، با این حال تعداد سطوری از دیباچه این کتاب، شایان ذکر است که:

محمد بن یغمور... می‌نویسد:

”تحولات زندگی و محنت زمانه، این فرد عاجز (نویسنده این خطوط) را به‌سوی ترمذ، دارالخلافة مردان بزرگ کشاند... در چنین شرایط مصیبت باری که هیچ سفته‌ای (درج مروارید) بر دستار شادی و هیچ نقدینگی در همیان شکیبایی یافت نمی‌شود... با یک اتفاق میمون، خوش اقبالی برخورد با مجموعه رفیع اسوه جلال و شرافت... زبده اندیشمندان... زعیم بزرگان... خداوندگار جذبه... رکن ملک... عزت مذهب و ایمان، خورشید اسلام و مسلمین، ندیم شاهان و شهریاران، حاصل شد. برای مدتی از آن چشمه خرد سخت نوشیدم، به‌ناگاه کنایتی زد... که هیچ چیز دگر نمی‌توانست همچون تألیفات شعری،

۱. نسخه خطی شماره ۱۸۳، کتابخانه نسخه خطی شرقی دولتی، مدراس.

جهت مطالعه حقایق معقولات و نگاهی به لطافت آثار دیگر افراد، نزهت روحی را بیشتر حاصل کند. بنابراین به‌طور ضمنی رساند که می‌توانستم ذهنم را برای تألیف گلچین ادبی‌ای با شعرهای عالی که به‌عزت رسم‌الخط‌های گوناگون و نوشته‌های مختلف دشوار و ملال‌انگیز می‌نمود و تا به‌حال توسط هیچ ادیبی جمع‌آوری و توسط هیچ عالم دگری گزین نشده بود، بگمارم.

به‌منظور اجابت خواست‌های این کتاب، این مجموعه را با تشریح چشمه‌های روح‌افزای اشعار و آثار گوناگون شاعران نامدار، آماده نمودم... می‌توان گفت که هر قصیده از این گلچین، بسته شکر است... برای تهیه اشربی گوناگون، بهر اجتماع عظیمی از ولی نعمتان ارجمند.

قصیده‌ها به چهار بخش... رباعی‌ها به هشت فصل دسته‌بندی... و قطعه‌های گوناگون به ده بخش می‌شود. فصاحت که در غزل‌ها باید در نظر گرفته شود، در یک بخش خلاصه شده‌اند... اگر به کلیه بیست و شش بخش در این قسمت پرداخته شود، نتیجه‌ای جز حشو زاید حاصل نمی‌گردد“.

این کتاب با فهرستی از شاعرانی که گزینه دیوانشان تهیه شده است، آغاز می‌شود.

اسامی شاعرانی که عنوان شده‌اند به شرح ذیل است:

اثیرالدین اخسیکتی، ازرقی، انوری، ادیب صابر، ابوالعلا، اوحدی، اسد شهاب، افضل‌الدین، اشرفی سمرقندی، بهاء‌الدین مرغینانی، بدرالدین فراهی، حمیدالدین، حسن غزنوی، خاقانی، دهقان، علی شطرنجی، دقیقی، رضی‌الدین نیشابوری، رشیدی سمرقندی، رشید وطواط، جلال‌الدین رومی، زکی کاشغری، سلطان علاء‌الدین خوارزم، اتسز، سنایی، سوزنی، سعدی، سیف‌الدین اسفرنجی، سدیدآور، شمس‌الدین خالد، شمس‌المعالی قابوس، شاهد بلخی، شمس‌الدین طبری، ظهیرالدین سجزی، عنصری، عبدالواسع جبلی، عمادی غزنوی، عزالدین شیروانی، عسجدی، عطار، عبدالرزاق اصفهانی، عتیقی تبریزی، اسماعیل وراق، عمر خیام، فتوحی، فخرالدین رازی، فخرالدین مبارکشاه، فخرالدین خالدی، حسام نسفی، قطران تبریزی، لیبی، مجدهمگر، محمود وراق، منجیک ترمذی، مجیر، مختاری غزنوی، مسعود سعد سلمان، منوچهری دامغانی، مُعزّی، منوچهر

شصت کله، نصیرالدین ادیب، نظامی، ناصر خسرو، همام، زکی مراغی، سراج‌الدین سیستانی، شرف‌الدین محمد، فضل‌الله شغروه، عمیدالدین لویکی، نصیرالدین ادیب، ضیاءالدین عبدالرفیع بن ابوالفتح هروی، لطیف‌الدین زکی مراغی، ابوالفتوح، برهان اسلام، نصرالله غزنوی، نظام‌الدین کاتب. ویژگی این بیاض (گلچین) این است که مؤلف آن به‌نامهای شاعرانی اشاره نموده است که نامشان در برخی از تذکره‌ها یافته نمی‌شود. این نامها بدین شرح است:

ابوسعید باخرزی، اجمل قرشی، احمد منشوری، اسرنجانی، اطلحه، امیر سیف‌الدین، اوحد طالقانی، برهان سمرقندی، تاج‌الدین خطیب جاجرمی، جلال‌الدین فیومی، جمال‌الدین شوقی، جمال‌الدین عروضی سمرقندی، حبابی، حسام‌الدین نبیره، حمید سیمکش، خواجه عبده، حکیم خیالی، رشید کاتب، زین‌الدین قدسی، سعدی رازی، استاد سعدکانی، سیف‌الدین المطیب سمرقندی، سعیدی، سعید بخار اوشی، سعید عثمان، شهگر سمرقندی، شرف‌الدین ختلی، شهاب‌الدین ادیب، سعید مسعود، صدرالشریعت، علاء‌الدین زرگر، علوی نسفی، علیشاه، سید - امام‌الدین - غواص گنابادی، فخر علامی، نظام‌الدین دربندی، نظام‌الدین جندی، ورتیچی.

مؤلف، مجموعه خود را به‌طور منطقی به‌قصیده‌ها، غزل‌ها، رباعی‌ها و قطعه‌ها، همچنین بر طبق حجمشان، دسته‌بندی نموده است. ویژگی آشکار این بیاض این است که شامل بی‌شمار تصنیف‌های شعرگونه و اشعاری است که برای ما ناشناخته بوده‌اند که مشتمل است بر قصیده‌ها، رباعیات و قطعه‌های بسیاری از شاعران نامدار پارسی که در هیچ یک از آثار منتشر شده، نامی از آنان یافته نمی‌شود. به‌عنوان مثال، این رباعی اخلاقی و پندآموز از حکیم عمر خیّام که تاکنون ناشناخته بوده، در این بیاض آمده است:

بشنو سخنی که جز سرانجام تو نیست      مرغی‌ست مراد دل که در دام تو نیست  
گر کره‌توسن فلک رام تو نیست      دلتنگ مکن که این در ایام تو نیست

\*

گر چرخ ترا خدمت پیوست کند      می‌پذیر ازو که آخرت پست کند

مگذار جهان را که ترا مست کند در گردن معشوق دگر دست کند

\*

ای جان دل ریش بر جهان بیش منه وی کاه ضعیف کوه بر خویش منه  
کوته‌تر از آنست که پنداری عمر چندین عمل<sup>۱</sup> دراز در پیش منه

\*

ای ذات منزّه تو از عیب بری بیرون ز هزار پرده در پرده دری  
در پرده هزار معصیت هست مرا ایمن شدهام ز فضل از پرده دری

رباعی ذیل در نسخ خطّی نیز بسیار کمیاب است:

ای بار عنا شخص ترا فرسوده چندین چه خوری غم جهان بیهوده  
آسایش خود ز رنج بسیار مجوی کز رنج تو دیگری شود آسوده  
سوامی گویندا تیرتها در فهرست رباعیات مشهور با رجوع به یک نسخه خطّی،  
تنها مصرع اول<sup>۲</sup> آن را آورده است که آن هم به گونه دیگری خوانده می‌شود:  
ای یار عنا شخص ترا فرسوده

همچنین این بیاض شامل غزل ذیل از نظامی (۵۹۹-۵۳۶ ه/ ۱۲۰۳-۱۱۴۱ م) است

که آن را در هیچ یک از آثار چاپ شده‌اش نمی‌توان یافت:

تا کی دل مسکینم، از هجر حزین باشد زارم ز غمان کشتی، معشوق چنین باشد  
گه نعره زنان آیم، گه جامه دران باشم از ناز همی گویی، عاشق به‌ازین باشد  
جان رفت مرا از غم، تن نیز کنم قربان باشد که همه رایت، ای دوست چنین باشد  
تو قدر وصال ما، دانم که نمی‌دانی لیکن تو طلب می‌کن، کار تو همین باشد  
بر من دل سنگینت، ای دوست نمی‌سوزد شاید من مسکین راه، این روز پسین باشد  
من وصل نمی‌جویم، آورده بزهد خود گوید که بدین خوبی، کی خلدبرین باشد  
دادی تو مرا وعده، گفتمی که هلا فردا گفتم که ترا وعده، بسیار چنین باشد  
بس گفت مرا در گوش، من زان توام خاموش پنداشت که عاشق راه، آرام درین باشد  
برداشت نقاب از رخ، گفتا چو منی داری گفتم چو تویی هرگز، بر روی زمین باشد؟

۱. شاید «امل» درست‌تر باشد.

2. *The Nectar of Grace*, Allahabad, 1941, p.331.

در این بیاض، معمّاهایی که تا به حال ناشناخته بوده از دقیقی، عسجدی (م: ۴۳۲ هـ/ ۱۰۴۰ م)، عنصری (م: ۴۳۲ هـ/ ۱۰۴۱ م) و فرّخی (م: ۴۲۹ هـ/ ۱۰۳۸ م) نیز موجود است:  
دقیقی:

بگویی تا چه چیز است ای برادر	بسی دیده تموز و تیر و آذر
ز باب و مادرست اصلش ولیکن	نزاید بچه او چون باب و مادر
گهی چون مرد باشد، گاه چون زن	گهی دستار دارد، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی	نه آبش بشکند، نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست	به هر شکلی برآید تیز بنگر

عسجدی:

دمنده ازدهایی چه بود آن	خروشان و بی‌آرام و زمین در
شکم مالان به‌هامون بر همی شد	شده هامون به‌زیر او مقعر
گرفته دامن خاور به‌دنبال	نهاده بر کران باختر سر
به‌باران بهاری گشته فربه	به‌گرمای حزیران گشته لاغر
فراوان جانور دیدم ز هر جنس	ازو زاده درو مانده مجاور
ستان(?) مانده برو بر زنده پیلی	به‌پرواز اندر از معبر به‌معبر
به‌پیش بحر و بر پرّد و لیکن(?)	همه اندر شکم... زند پر

عنصری:

از صفات حرام لفظی را	باز گردان و بس مصحف کن
چون بدانی که آن مصحف چیست	ضد او گیر و نقش بر کف کن
بودنی دال پیش او بنگار	عرب اندر عجم مؤلف کن

فرّخی:

آن مرده‌روان به‌شکم گرد این جهان	گه نرم نرم و باز گهی تند و بر جهان
هستند زنده در شکمش بچگان بسی	خود زنده نی و زنده بدویند زندگان
زنده است بچه در شکم مرده و چو زاد	بی‌هیچ زخم و رنج بمیرد هم آن زمان

قطعات منقول در بالا، مثالهای زیبایی از معمّاه و کنایات در ادبیات پارسی هستند.  
در میان قطعه‌های برگزیده، قطعه طلب باده از سوی انوری (م: حدود ۵۸۸ هـ/ ۱۱۹۲ م) به‌شهاب مؤید در ذیل آمده است:



قاصد خویش را فرستادم      به‌تو مهتر پیامکی دادم  
سه حریفند میهمان رهی      که به‌دیدار هر سه دلشادم  
گر فرستی صراحی باده      بیقین دان که هر سه را...

در این سطور درحالی‌که شهاب مؤید به‌خواسته او تن داده است، می‌سراید:

ای کریمی که از تو دلشادم      شاد گشتم که کرده‌ای یادم  
تا رسول تو، خط تو آورد      جان و دل بر خط تو بنهادم  
شب تاریک هم به‌دست رسول      باده روشنست فرستادم  
تا تو آن هر سه را بخواهی...      من به‌نقد این رسول را [دادم]

در کلیات انوری<sup>۱</sup> که به‌چاپ رسیده است، این قطعه‌ها تحت عنوان متفرقات انوری، هردو به‌خود انوری منسوب شده‌اند. ویژگی این تألیف این است که قطعه دوم، این‌گونه خوانده می‌شود:

ای بزرگی که از تو دلشادم      شاد گشتم که کرده‌ای یادم  
نامه تو رسول تو آورد      غم گیتی به‌باد بردادم  
چون خط بی‌خطای تو دیدم      سر خود بر خط تو بنهادم  
حال از لطف تحفه قلمت      گره از طبع خویش بگشادم  
شب تاریک هم به‌دست رسول      باده روشنست فرستادم  
تا تو آن دو سه را نخواهی داد      من به‌نقد این رسول را دادم

در میان قصیده‌های مجازی، مؤلف قصیده‌ای از جمال‌الدین عروضی سمرقندی گزین کرده که به‌تاج‌الدین مطهر بن طاهر تقدیم شده و به‌بیست و دو بیتی معروف‌اند که در آن فن بیان یا توشیح با توانمندی بسیار بکار رفته است. در حقیقت، او این‌گونه ادعا دارد که هیچ شاعر دیگری توان بکارگیری چنین هنری را در اشعار خود نداشته است. او می‌گوید:

”تا شاعری ذوق وافر در هنر شعر نداشته باشد، هرگز قادر در بکارگیری هنر توشیح نیست. هیچ شاعر قصیده‌پردازی یافته نمی‌شود که در قصیده خود این فن غریب را که از توان هنر شعری هم ماهرانه‌تر است، استفاده نماید...“

۱. نولکشور، کانپور، ۱۸۹۷ م.

جلال‌الدین سمرقندی عروضی... شاعری است که در سراسر شعر بیست و دو بیتی خود این هنر را به‌کار برده است... او با مهارت تمام، شعر خویش را در صنعت توشیح با این قصیده بیست و دوبیتی سروده است که در همه زمینه‌ها سخن می‌راند.

او همچنین درباره شعر خود می‌گوید:

”محمد جلال‌الدین سمرقندی می‌گوید... و آنگاه که خداوندگار، دانش وافر شعرسرای را به من موهبت کرد، اندیشیدم که قادرم یادگاری از خود بر جای گذارم. در نهایت، قصیده‌ای در وزن مُجثت مخبون موشح سرودم، بنابراین ممکن است کلیه بیست و دو بیت را پوشش دهد، پانزده بیت آن به‌عربی و هفت بیت دیگر آن به‌زبان پارسی، و هر شعری به‌یکی از این زبانها سروده شده است. این اثر، اثر کاملاً نایابی از شعر است که مانند آن هرگز نوشته نشده است و نخواهد هم شد. از زمانی که ساحت ذوالجلال ولی نعمتم، تاج‌الدین مطهر بن طاهر با مکارم و مواهب بی‌شمار، مکرمانه به من عطا شد، تصمیم به توشیح این قصیده به‌نام ایشان گرفتم، و آن را به‌ایشان تقدیم می‌نمایم. این قصیده با این بیت آغاز می‌شود:

ایا بهار سمن بر نگار حور صوّر شراب عشق چشیدم بسی به عشق تو در  
از میان نخستین دسته شعرای هندی- پارسی تنها مسعود سعد سلمان (م: ۵۲۵ هـ/ ۱۱۳۱ م) مایه نازش در این گلچین تلقی شده است و از میان اشعار تا به حال ناشناخته  
او، قصیده‌ای موجود است از استاد لبیبی که در ذیل، نام وی ذکر شده است:  
قصیده‌ای که مسعود سعد سلمان او را یاد کرد. این شعر از استاد لبیبی است  
رحمة الله علیه - و این استاد لبیبی در ایام سامانیان (و) محمودی، سیدالشعرا بوده، خاصه  
در عصر سلطان محمود - نورالله مرقده.

سخن که نظم دهند آن درست باید و راست	طریق نظم درست اندرین زمانه کراست
سخن که من بنگارم به‌نظم اگر دگری	به‌نثر خوب گذارد چنان گذارد راست
ز حس خاکی (?) دارم ز لفظ ناقص پاک	درست و راست ز بایسته نه فزون و نه کاست
مرا سخن به‌بلندی سما و معنی‌ها	ازو درخشان گویی که آفتاب سماست

به‌صنعت و به‌معانی و نازکی و خوشی  
 وگر گواهی خواهد یکی برین دعوا  
 مرا چه باید گفت این سخن که نیک افتاد  
 به‌صنعتست روان شعر من چو جان در تن  
 ایا گروهی کین شعرها همی خوانیت  
 مرا به‌سوی شما آب نیست و مرتبه نیست  
 که شعرهاش چو تعویذهای کالبدی است  
 به‌شعرهای لیبیی شما نگاه کنید  
 همیشه رغبت اهل هنر به‌شعر منست  
 به‌دسته‌های ریاحین کی التفات کند  
 مرا بگوی که یک شعر نیک بایسته  
 نه هرچه نظمی دارد ز گفته‌ها نیکست  
 ز مشک و زلف در آن کار بسته معنی‌ها  
 به‌نظم و نثر سخن را نه‌ایتی باید  
 برین طریق بگویش که یک دو بیت بگوی  
 صفات مشک مگوی و ز زلف یاد مکن  
 جز آن قصیده که از روزگار برنایی  
 وگر بخواسته آراسته نشد تن من  
 بدان که بی‌خردی را درم فزون باشد  
 به‌هیچ حال ابوجهل چون محمد نیست  
 مرا ز دانش رنج تنست و راحت جان  
 مرا به بی‌درمی و یحکا چه طعنه‌زنی  
 به‌هیچ وقتی آزار تو نجستم من  
 به‌طبع دشمن آنی که دانشی دارد  
 به‌شعرت ارچه عطای بزرگ داد ملک  
 به‌سیم خواستن و یافتن چه فخر کنی  
 تو هرچه یافته‌ای من ندانم، این دانم

یکی قصیده من جمله مایه شعراست  
 همین قصیده بدین گفت من بسنده گواست  
 چو آفتاب درخشان ز آسمان پیداست  
 بلی و آن دگر کس بسان باد رواست  
 به‌حلق و حنجره‌گویی که زیر و بم دوتاست  
 سوی شما همه جاه و بزرگی آن کس راست  
 درست و راست نماینده نه درست و نه راست  
 که شعرهای لیبیی چه بابت عقلاست  
 به‌سوی اوست شما را همیشه میل و رواست  
 ستور سرزده جایی که دسته‌های گیاست  
 کزو مثل زد شاید ز گفته‌هاش کجاست؟  
 نه هرچه رنگش باشد ز جامه‌ها دیباست  
 چه خوشی و چه شگفتی و زان چه خواهد خاست  
 کزو مثل زد شاید کزین چه گفت، چه خواست  
 برین قیاس که من گفته‌ام گرش یاراست  
 اگر توانی دانم که این قصیده تراست  
 که کار پیر نه چون کار مردم برناست  
 رواست کایزد جان مرا به‌علم آراست  
 به‌فضل کی آخر برابر داناست  
 وگرچه هر دو به‌نسبت ز آدم و حواست  
 شناخته مثل است این که خار با خرماست  
 بدان قدر که بسندست، حال من بنواست  
 تویی که سوی منت سال و ماه قصد جفاست  
 شگفت نیست که ظلمت همیشه ضد ضیاست  
 هنر نه از تست آن پادشا بزرگ عطاست  
 تفاخر آن را، کو را مکارمست و سخاست  
 که نظم و نثر تو یکسر معلل است و خطاست

امیر معزّی (م: حدود ۵۲۰ هـ/۱۱۲۶ م) مسعود سعد سلمان را با قطعه‌ای که این‌گونه شروع می‌شود، ستایش کرده است:

شریف خاطر مسعود سعد سلمان را

و مسعود سعد سلمان جواب او را با این ابیات تا به حال ناشناخته، این‌گونه می‌دهد:

اگر ندیدی نظم بدیع مرجان را      که آن غذا شد مر طبع را و مر جان را  
 ... شعر معزّی وحید اهل سخن      نگه کن و به ترازو سخن بسنج آن را  
 عجیب نظمش شناخت نظم لؤلؤ را      غریب وزنش ننهاده وزن مرجان را  
 بماند خیره درو طبع و جان و در غم و رنج      بماند طبع غمی را و جان رنجان را  
 مزاج خاطر بادش قوی که خاطر او      ضعیف کرد به قوت قوی مرا جان را

در میان قصیده‌های چاپ شده از وی، قصیده ذیل، هنر خاصّی وی را در زیبایی هنری نشان می‌دهد؛ چنانچه هنگامی که این ابیات را می‌خوانیم، لبهایمان با یکدیگر تماسی ندارند:

ای آذر تو یافته از غالیه چادر

در کپی چاپ شده از این دیوان، «بافته» تبدیل به «یافته» شده است که صحیح نمی‌باشد و این مطلب نشان می‌دهد مؤلف و نگارندگان به‌ابزار فن سخنوری در این قصیده هیچ توجهی نداشتند.

دیگر شعرای هندی که آثارشان در این بیاض آورده شده است، سراج‌الدین سیستانی یا خراسانی و عمیدالدین لویکی است. گلچین ارزشمند دیگر، بیاضی<sup>۱</sup> است که در موزه ملی دهلی نو نگهداری می‌شود و مشتمل بر پنجاه برگه توشیح شده که قطع آن ۱۶/۵×۱۰/۴ سانتی‌متر است. احتمال بسیار دارد این گلچین در شهر هرات تهیه شده باشد. بسیاری از ورق‌های این نسخه خطّی به‌همراه مینیاتورهایش مفقود شده‌اند؛ هرچند که هنوز هم دارای شش مینیاتور است. این عبارت برگرفته از این نسخه خطّی است:

۱. شماره نسخه خطّی ۴۸/۶/۱۱.

به‌خط ملاً میر علی پنجاه دو فرد، با تصاویر سلطان محمد، به‌حضرت سلطان طهماسب مدظله تقدیم شده است.

در ذیل این سطور، مَهْری وجود دارد که تنها از آن کلمه «محمد» خواناست و احتمال می‌رود که مَهْر پادشاهی سلطان محمد باشد.

این گلچین در کتابخانه پادشاهی شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ هـ/۷۶-۱۵۲۴ م) محفوظ بوده است. در نخستین صفحه آن مَهْر حمیده بانو بیگم، ملکه شاه همایون قرار دارد که مصرع زیر در آن نوشته شده است: «مهر او آینه چهره دولت باشد». هرکس می‌تواند با اطمینان به این نکته پی برد که این کتاب به‌وسیله شاه طهماسب به‌امپراتور همایون (۶۳-۹۳۷ هـ/۵۶-۱۵۳۰ م) تقدیم شده است و او هم آن را به‌همسر خود هدیه نموده.

این بیاض با این غزل آغاز می‌شود:

از حدّ گذشت قصه درد نهان ما ترسم که ناله فاش کند راز جان ما  
مؤلف تعدادی از غزلهای حافظ، شاهی، شهود، علی شفیع، نشاط، خیال، ریاضی، قاسمی، سیفی، جامی و هلالی را در آن آورده است.

سومین کشف با اهمیت در این زمینه، گلچین زیبایی به‌نام جُنگ دواوین<sup>۱</sup> است که در کتابخانه عمومی مرکزی پتیتال (پنجاب) نگهداری می‌شود.

این گلچین مشتمل بر آثار شاعران بزرگ پارسی است که به‌شکل فهرست‌وار در نخستین صفحه این نسخه خطی به‌دستخط عبدالرحیم خانخانان (۱۰۳۶-۹۶۴ هـ/۱۶۲۷-۱۵۵۶ م) از آنان یک به‌یک نام‌برده شده است.

#### فهرست مطالب این مجموعه

اسرارنامه عطار، در حاشیه.

غزل‌های مولانا رومی در متن.

دیوان خواجو، در حاشیه.

۱. شماره نسخه خطی ۲۴۳۶.

دیوان سلمان در متن.

غزل‌های شیخ عراقی، در حاشیه.

غزل‌های شیخ اوحدی در متن.

قطعه‌های ابن یمین، در حاشیه.

خسرو و شیرین شیخ نظامی در متن.

این گلچین توسط همام المنشی المرشدی در سال ۱۸۴۹ هـ/ ۱۴۴۵-۶ م به خط نستعلیق رونویسی و توشیح شده است. مندرجات آخرین صفحه کتاب که شامل کاتب و محل و سال نوشتن است، این‌گونه خوانده می‌شود:

”تمت الكتاب بعون الملك الوهاب على يد اضعف عباد الله الغني همام المنشي المرشدی، في سنة تسع و اربعين و ثمانمائة الهجرية النبوية.“

امتیاز این بیاض در این است که شامل مهر بزرگانی همچون عبدالرحیم خان‌خانان و عماد خان است. قسمت خوانای این مهر را می‌توان این‌گونه خواند:

خاک راه اهل حق عبدالرحیم

عماد (اعتماد) خان بنده شاهجهان

همچنین تواریخ ذیل و وجود نمونه‌هایی از دستخط‌های بزرگانی که این بیاض را دیده یا احتمالاً خوانده‌اند، اهمیت آن را دو چندان می‌نماید:

۵ جمادی‌الثانی سنه ۲۹ عرض ...

روز پنجم جمادی‌الثانی سال ۲۹ این بیاض دیده شد.

۱۴ شهر صفر سنه ۱۰۶۹ عرض دیده شد.

۲۶ رجب سنه ۱۰۶۹ عرض دیده شد.

مهم‌ترین بُعد این جنگ، این است که به‌عنوان مجموعه شخصی عبدالرحیم خان‌خانان و دیگر بزرگان بوده و نیز از شهر گوا آورده شده است. متون ذیل به دستخط افرادی است که این جنگ دست به‌دست به‌آنان رسیده است:

”الله اکبر، در تاریخ سنه نهصد و نود و سه که در احمدآباد بود بعضی از

خدمتگاران را به جهت ابتیاع اسباب به‌گونه فرستاده بود. از گووه ... به طریق

پیشکش این کتاب را فرستاده بود و استدعایی که نموده بود موافق اراده‌اش به‌انجام رسید. حرره عبدالرحیم بن محمد بیرم عفی عنه“.

\*

”الله اکبر، در وقتی که جهانگیر بادشاه این غریب را به‌خدمت دکن همراه شاهزاده پرویز فرستاد، متن این کلیات نواب خان‌خانان به‌برخوردار عبدالرحمن الملقب به‌خان عالم فرستاد.“

\*

”مجموعه مشتمل بر هشت نسخه مطابق تفصیل صدر به‌خط خان‌خانان متن خطایی و غیره، حاشیه سفید داغدار آب رسیده با اکثر جا کرم‌خورده و خط سوخته است. سرلوح و جدول، طلایی رنگ‌اند. این متن و حاشیه به‌خط هم‌ام منشی است. جلد سختیان سرخ کج و ترنج گلنار، مهری‌زده فرسوده مستعمل. هی اموال خان عالم، به‌تاریخ ۷ صفر سنه ۲۴ از وجوه عین تحویل منصور شد. حال شب شنبه... محمد جانی مشرف.“